

## انعکاس مناسبات بین ایران و چین در دوره شاهرخ در کتاب زبده‌التواریخ

کریم فرجی قراقلو<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۱۷

### چکیده

مناسبات بین ایران و چین در دوره تیموریان در ابتدا بدلیل تمایل و اهتمام دو طرف بشکل نسبتاً خوبی در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی دنبال شد. البته نه به آن شکل که در دوره مغول وجود داشت، بلکه با گذشت زمان، بدلیل شرایطی که در چین حاکم شد و بر روی جاده ابریشم تأثیر گذاشت، مناسبات دو کشور از رونق افتاد؛ بگونه‌یی که تیمور در اواخر دوران حکومت خود قصد حمله به چین را داشت. با روی کار آمدن شاهرخ مناسبات بین دو کشور وارد مرحله جدیدی شد. پژوهش حاضر بدنبال واکاوی روابط بین ایران و چین با تکیه بر کتاب زبده‌التواریخ است. روش این پژوهش و جهتگیری شیوه گردآوری داده‌ها، تاریخی (توصیفی-تحلیلی) است.

### کلید واژگان

مناسبات خارجی؛ ایران؛ چین؛ شاهرخ؛ زبده‌التواریخ

## مقدمه

سابقه مناسبات سیاسی و بازرگانی ایران و چین به دوره باستان برمیگردد (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۱۳۹؛ خدادادیان، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۰۸۲). در سده دوم هجری، درگیری‌هایی در آسیای مرکزی میان مسلمانان و چینیان رخ نمود. این نبرد نظامی یک دستاورد بزرگ فرهنگی و علمی دربر داشت و آن آشنا شدن مسلمانان با صنعت کاغذسازی چینیان بود (باسورث، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۴۶). در دوره سلجوقیان سفالینه‌هایی با خمیرسفید به تقلید از چین که در ایران خواهان بسیار داشت، ساخته میشد (پرایس، ۱۳۸۶: ۶۲). در دوران مغول مناسبات به سه شکل سیاسی (رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۷۴۳/۲؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۹؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۸۴۵؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۰۷۰؛ اشپولر، ۱۳۶۵: ۲۶۸؛ گروسه، ۱۳۶۵: ۶۰۷-۶۰۶؛ اقتصادی (همدانی، ۱۳۶۲: ۲۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۳۶۲/۳؛ آیتی، ۱۳۷۲: ۱۲۲؛ پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۲۹) و فرهنگی (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۹۹-۹۸؛ ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۷۵/۲-۷۴۹؛ دیماند، ۱۳۶۵: ۲۳۸؛ 3: Allsen, 2001) وجود داشت.

در اواخر حکومت مغول در چین شورشهایی ایجاد شد. سرانجام مردم چین بر مغولها تاخته و آنها را بطرف شمال راندند و درنهایت در سال ۱۳۷۰م. (۷۷۱ هـ.ق) آنها را به کلی از خاک کشور خود بیرون راندند. پس از این پیروزی، زمامداری امور بدست سلسله چینی مینگ افتاد. این سلسله شروع به احیاء آداب و رسوم قدیم چین کرد. حکمرانان سلسله مینگ افرادی صلحجو بودند. در چنین فضایی تیمور در حوالی مرزهای ایران ظاهر شد و پس از تثبیت قدرت خود در ماوراءالنهر به توسعه قلمرو خویش پرداخت. سرانجام او با مطیع کردن و یا از بین بردن حاکمان محلی در ایران، حکومت تیموریان را بنیان گذاشت. مناسبات تیمور با حکمرانان چین در طول عمر حکومتش دچار دگردیسی شد و از حالت سیاسی (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۲۶) به شکل نظامی (یزدی، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۲۷۴؛ نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۰۵؛ رویمر، ۱۳۷۸: ۸۹) درآمد و تیمور در حین حمله به چین درگذشت و بعد از مرگ وی، حمله به چین نیز متوقف شد. حکومتهایی که توسط شخصیت‌های کاریزماتیک شکل میگیرند، بسیار شکننده‌ترند و بعد از مرگ رهبرشان خیلی زود میتوانند از درون دچار استحاله شوند. بعد از حدود یک دهه آشوب ناشی از فقدان جانشین مقتدر، شاهرخ توانست توأمان به حکومت سمرقند و هرات دست یابد. وی تلاش زیادی برای بهبود مناسبات با چین انجام داد. در کتاب *زبده التواریخ* تألیف شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بهدادینی خوافی (حافظ ابرو) تصویر قابل تأملی از فضای حاکم بر روابط بین دو کشور در دوره شاهرخ ارائه شده است. اینکه این مناسبات در کتاب مزبور به چه شکلی آمده است، در نوشتار حاضر

مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مورد روابط بین ایران و چین در دوره تیموری پژوهش‌های چندی انجام شده است ولی هیچیک از آنها این مناسبات را از منظر کتاب *زبدة التواریخ* بررسی نکرده‌اند. عبارت دیگر، درباره موضوع مذکور تا به حال تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

### نگاه اجمالی به کتاب *زبدة التواریخ*

هر چند تاریخ‌نویسی عصر تیموریان در مقایسه با دوره ایلخانان واجد ارزش کمتری است، ولی در این دوره ما شاهد تاریخ‌نویسی جدیدی بخصوص در ماوراءالنهر هستیم. فرمانروایان تیموری نیز همانند ایلخانان علاقه زیادی به تفکیک خودی از بیگانه داشتند. در واقع بسیاری از منابع این دوره به درخواست شاهزادگان و بزرگان تیموری نوشته شده است. شاید بتوان گفت برجسته‌ترین اثری که خارج از تعهدات درباری نوشته شده، *تاریخ عجایب‌المقدر فی اخبار تیمور* تألیف ابن عربشاه بوده است. تفاوت بسیار مشخص تاریخنگاری دوره تیموری با عصر ایلخانی در این است که تاریخنگاری دوره ایلخانی به نهایت درجه از طمطراق و تکلف و خودنمایی رسید، اما در دوره تیموری، شیوه نوشتن رو به سادگی نهاد.

شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بهدادینی خوافی، مشهور به «حافظ ابرو» از مورخان و جغرافیدانان عصر تیموری بوده است. در مورد تاریخ تولد او اطلاعی دقیقی در دست نیست ولی مرگ او را در سال ۸۳۳ هـ.ق ذکر کرده‌اند (خوافی، ۱۳۸۶: ۲/۲۶۶). البته نویسنده مطلع سعیدین و مجمع‌البحرین در این باره آورده است: در این مقام *زبدة التواریخ البایسنقری* اختتام یافت، از تألیف افصح الفصحاء و المتکلمین، اعلم النسابة و المورخین، منشی قواعد المآثر، مفتی معاهد المفاجر، جلس اعظم السلاطین، انیس افاحم الخواقین، المختص بعناية الملك الأله نور الملة و الدین لطف‌الله المشتهر به حافظ ابرو الهروی مولدا و الهمدانی محتدا غفر الله له و تاریخ وفات و مدفن او در این بیت مذکور است. وفات حافظ ابرو به شوال سال ۸۳۴ هـ.ق در شهر زنجان بود (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۳۷۷). حافظ ابرو در جوانی به خدمت تیمور گورکانی پیوست و بعدها در زمره ملازمان شاهرخ و بایسنقر میرزای تیموری درآمد. وی در سفرها با تیمور و شاهرخ همراه بود. حافظ ابرو کتابی ذیل عنوان *مجمع التواریخ سلطانی* دارد. نویسنده جلد چهارم *مجمع التواریخ* در سال ۸۳۰ هـ.ق بنام بایسنقر شاهزاده تیموری تألیف کرد. این مجلد به *زبدة التواریخ بایسنقر* معروف است و دو بخش دارد: بخش نخست آن شامل وقایع بعد از مرگ ابوسعید ایلخانی (۷۳۶ هـ.ق) تا مرگ تیمور (۸۰۷ هـ.ق) و تاریخ ایران و ترکستان میشود و بخش دوم، رخدادهای دوره

شاهرخ تا ۸۳۰ هـ.ق را در برمیگیرد. ابرو زبده‌التواریخ، یکی از نمونه‌های خوب نثر فارسی در قرن نهم، را در سالهای پایانی عمر خود نوشت؛ هنگامی که نثرش به پختگی و یکپارچگی رسیده بود. احتمالاً شیوه نوشتن او همان باشد که ملک‌الشعراى بهار آن را «سبک میانی» مینامد. حافظ ابرو در این کتاب بتفصیل به شرح مناسبات بین ایران و چین (بخصوص دوره شاهرخ) و نامه‌هایی که بین دو طرف رد و بدل شده پرداخته است؛ بطوری که نویسندگان کتابهای مطلع السعدین، مجمل فصیح، روضة‌الصفاء و حبيب السیر، روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات در شرح وقایع از این کتاب بهره برده‌اند. بنابراین، این کتاب مبنای تحقیق درباره مناسبات بین ایران و چین در دوره تیموریان است. عبارت دیگر، پژوهشگری که بخواهد مناسبات بین ایران و چین در دوره شاهرخ را بررسی کند، ناگزیر است به این کتاب توجه ویژه‌ی داشته باشد.

#### تحلیل مناسبات ایران و چین در دوره شاهرخ بر اساس زبده‌التواریخ

همانطور که قبلاً اشاره شد شاهرخ که در اثر صلح با خلیل سلطان قبلاً حکومت هرات را بدست گرفته بود، پس از حدود یک دهه تلاش توأمان به حکومت سمرقند و هرات رسید. او لشکرکشی به چین را کأن لم یکن گذاشت و روابط دوستانه را جانشین مناسبات نظامی ساخت (مظاهری، ۱۳۷۲: ۴۸). اینکه چرا شاهرخ کار تیمور را به اتمام نرساند و به چین لشکرکشی نکرد را میتوان از دو جهت بررسی کرد: جهت اول برمیگردد به شخصیت شاهرخ، برغم اینکه وی لایقترین جانشین تیمور بود، اما برعکس تیمور، فرمانروای مقتدری نبود. او حتی اوضاع داخلی کشور را به فرماندهان بزرگ و همسرش گوهرشاد واگذار کرد. شاهرخ فردی صلح‌دوست بود و هرگز مانند تیمور روحیات جهانگیری نداشت و در واقع پادشاهی ملایم و صلح‌طلب بود و به آنچه که در دست داشت قانع بود. اما دلیل دیگری که شاهرخ را از جهانگشایی باز میداشت، اوضاع نابسامان قلمروی تیموریان در ابتدای حکومت او بود. این مسئله زمان زیادی را از شاهرخ گرفت. هر چند بنظر میرسد اگر حکومت و لشکر تیمور را بدون هیچ مشکلی در اختیار شاهرخ قرار میدادند باز هم با توجه به روحیات او حمله به چین در دستور کار وی قرار نمیگرفت. مؤلف زبده‌التواریخ مینویسد: «در سال ۸۱۰ هـ.ق ایلچیان پادشان ختایی بجهت تعزیت صاحبقران امیر تیمور گوکانی با پیشکشیهای فراوان به هرات رسیدند و سخن پادشاه خود را به عرض شاهرخ رسانیدند و آن حضرت ایشان را با رعایت تام فرموده رخصت معاودت ارزانی داشت» (ابرو، ۱۳۸۰: ۲۷۴). همین نکته را روملو، سمرقندی و خوفاى نیز اشاره کرده‌اند. (روملو، ۱۳۸۴: ۱ / ۱۶۵؛

سمرقندی، ۱۳۵۳: ۹۳؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۳/۱۰۴۰-۱۰۴۱). نکته قابل تحلیل این است که پادشاه چین برغم اینکه میدانست هنوز جامعه ایران از فضای حمله به چین بیرون نیامده است، سفرایی را برای عرض تسلیت فرستاد. این نشان دهنده آن است که برقراری رابطه با ایران، جزء اهداف مهم در سیاست خارجی چین در این دوره بوده است. در واقع پادشاه چین با این عمل خود و نادیده گرفتن حماقت تیمور در حمله به چین میخواست زیربنای روابط سازنده و گرم سیاسی را پی‌ریزی کند تا با استفاده از آن به اهداف بلندمدت خود در حوزه اقتصادی برسد. هر چند که بعدها جهتگیری اقتصادی چین تغییر کرد (شرح آن خواهد آمد)، اما عدم وجود رقیب قابل توجه بر سر راه قدرت‌گیری شاهرخ (منز، ۱۳۷۷: ۱۹۱) باعث شد که او با خیال آسوده‌تری، به سیاست خارجی کشور پردازد. در سال ۸۱۵ هـ. ق هیئت دیگری از چین به دربار شاهرخ آمد و پادشاه تیموری دستور داد که شهر و بازار هرات را به مناسبت ورود آنها آذین‌بندی کنند (ابرو، ۱۳۸۰: ۴۵۸/۳ - ۴۵۹؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۱۰۶۱). علاوه بر هدایایی که از چین آورده شده بود این سفر حامل نامه‌یی برای شاهرخ بودند. بد نیست به مضمون این نامه که در *زبده‌التواریخ* بدان اشاره شده پردازیم؛ چرا که در درون آن میتوانیم به نکات قابل تحلیلی دست یابیم.

«دای منگ، پادشاه معظم، نامه ارسال میفرماید به دیار سمرقند، مر شاهرخ، بهادر را. ما فکر میکنیم خداوند تعالی جمیع خلائق بیافرید آنچه در میان آسمان و زمین است تا هریک به راحت و رفاهیت باشند. ما به تأیید امر خداوند تعالی، خداوند ممالک روی زمین گشته‌ایم به متابعت حکم الهی جهاننداری میکنیم. سبب این میان دور و نزدیک فرق نمیکنیم، همه را برابر و یکسان نگاه میداریم. پیش از این شنیدیم که تو نیک عاقل و کاملی و از همگان بلندتری به امر خداوند تعالی اطاعت مینمایی، رعایا و عساکر را پرورش داده دربارهمگنان احسان و نیکویی رسانیده، سبب آن نیک شاد گشتیم، علی‌الخصوص ایلچی فرستادیم تا کمخا و ترقو خلعت رسانید، چون که ایلچی آنها رسید، تو نیک تعظیم امر ما نموده و مرحمت ما را نیک ظاهر گردانیده همه خرد و بزرگ شاد گشته‌اند. فی‌الحال ایلچی فرستادی تا خدمت و تحفه اسبان و متاعهای آن دیار رسانید به جدّ صدق نمودن ترا دیدیم که شایسته ستایش و نوازش باشی. پیشتر دور مغول به آخر رسید، پدر تو تیمور فوما به امر خدای تعالی اطاعت آورده تایی زوپادشاه اعلائی ما را خدمت نموده و تحفه ایلچیان منقطع نگردانیده. سبب این مردمان آن دیار را [به سعادت امان رسانیده اکنون پدر تو وفات یافت. تو به علم و کیاست لایق و شایسته آن مراتب و منازل مردمان آن دیار را] امان داده و همگان را دولت‌مند گردانیده، دیدیم که تو به همت و روش پدر نیک متابعت نموده‌یی

اکنون دو جیحون با ی کسان و هزاره سوجو و وانگ چنگ، صره سون قویجی باجمعهم فرستادیم با تهنیت و خلعت کمخاها و ترغوها و غیرها تا صدق ما ظاهر گردد. بعد از این کسان فرستیم تا آی و رو کنند تا راه منقطع نشود تا تجارت و کسب به مرداد خویش کنند. خلیل سلطان برادرزاده توست، میباید که وی را نیکو تربیت نمایی تا حق زادگی خویش بجای آورده باشی. تو میباید که به صدق و رأی ما متابعت نمایی این است که اعلام گردانیده میشود» (ابرو، ۱۳۸۰: ۴۶۰-۴۶۱).  
نوابی این نامه را در کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران آورده است (نوابی، ۱۳۷۰: ۱۳۱-۱۳۲).  
نکته‌های که در نامه مشهود است عبارتند از:

- پادشاه چین سلطنت خود را از جانب خداوند معرفی میکند.  
- از عدالت‌خواهی خود صحبت به میان می‌آورد و سپس از کیاست و رفتار شاهرخ در اداره کشور تمجید میکند.

- برخوردار شاهرخ با سفرایی که قبلاً به ایران آمده بودند را پسندیده میداند.  
- از یکسو بر پایان دوره مغول تأکید میکند و از سوی دیگر بطور غیرمستقیم بر سنت گذشته مغول یعنی پرداخت خراج به چین تأکید دارد.  
- بر تجارت و امنیت راهها اشاره خاصی میکند و عنایت ویژه خود را به خلیل سلطان ابراز میدارد.  
- در آخر کلام آنچه را که در اندیشه او بود را بر روی کاغذ می‌آورد؛ یعنی متابعت شاهرخ را خواستار است.

از موارد فوق، چند نکته استنباط میشود: اینکه پادشاه چین اوضاع ایران را رصد کرده و میداند که شاهرخ اهل صلح است و میشود با او کنار بیاید. به بیان دیگر، ادبیات سیاسی دارد. وی تأکید میکند که دوره مغول به پایان رسیده است و میخواهد از این جمله بعنوان ضرب‌آهنگی برای ورود به جملات بعدی استفاده کند؛ بطوری که در ابتدا بنظر می‌آید پادشاه چین هم بخوبی به این درک رسیده که نوع نگاه شاهان تیموری کاملاً متفاوتتر از نوع نگاه حاکمان ایلخانی به چین است. از اینرو میخواهد به همتای ایرانی خود اینگونه القاء کند که با علم به اینکه مقتضیات زمان و مکان نسبت به دوره قبل متفاوت است، میخواهد وارد دوره جدیدی از مناسبات شود. بلافاصله در جملات بعد، از شاهرخ میخواهد که سنت پدر را بدست فراموشی نسپارد و از پیروی تیمور نسبت به خود صحبت میکند. بنظر میرسد فرمانروای چین هنوز هم در دام سنتهای دوره مغول گرفتار است و دل‌کندن از آن برای وی مشکل بنظر می‌آید. او با بازی با الفاظ دوباره به سر جای اول بازمی‌گردد و از شاهرخ میخواهد که مطیع امر او باشد. این جملات طوری نوشته شده که اگر کسی

درباره حمله تیمور به چین اطلاعاتی نداشته باشد، چنین می‌اندیشد که تیمور فردی شبیه هولاکو بوده و خود نویسنده نامه قویلیای قآن بوده و هرگز تیمور برای فتح چین لشکر به راه نینداخته است. او شاهرخ را دعوت به تجارت می‌کند. از دیدگاه پادشاه چین، بازرگانی بین دو کشور هنوز به مراد خود نرسیده است. البته این نکته نیز جای بحث دارد. در سالهای آخر عمر ایلخانان و دوره فترت بین ایلخانان و تیموریان مناسبات سیاسی و تجاری با چین بشکل گسترده‌یی رو به افول نهاد؛ بطوری که ما در منابع ایرانی این دوره، جز سکوت، چیز دیگری نمی‌بینیم و اگر در این زمان تجارتی هم هست آنچنان گسترده نبوده که مورخان این دوره به آن پردازند.

اینکه پادشاه چین چرا خلیل سلطان را مورد لطف و عنایت خود قرار داده، هرگز نمیتوان برایش دلیل قانع‌کننده‌یی آورد. شاید میخواست به شاهرخ بفهماند که از اوضاع کشورش باخبر است و تمام حرکات او را زیر نظر دارد و یا بدلیل اینکه خلیل سلطان یکی از عوامل فروپاشی لشکر تیمور در حمله به چین بوده است و پادشاه چین میخواست این اقدام تعیین‌کننده او را بنوعی جبران کند. لوسین به وات درباره این نامه مینویسد: «از مضمون و لحن نامه مشخص است که امپراتوران چین خود را سروران تیموریان میدانستند و با این برداشت از مداخله در سیاست داخلی آنان هیچ ابای نداشتند» (به وات، ۱۳۸۳: ۷۱). این بخشی از تحلیل درباره نامه مذکور بود، چه بسا محققان دیگری هستند که با دیدگاههای متفاوتتری به این موضوع نگاه مینگردند.

حافظ ابرو در کنار این نامه از دو نامه دیگر که به خط چینی و مغولی فرستاده شده بود، سخن بمیان می‌آورد (ابرو، ۱۳۸۰: ۴۶۱). او درباره بازگشت سفرای چین مینویسد:

چون مهمات ایلچیان خطایی به کفایت رسید و ملت‌مسات بسمت نجاح مرسوم شد، اجازت انصراف و رخصت انعطاف یافته به طرف ولایت خود معاودت نمودند شیخ محمد بخشی را با ایشان روانه گردانید، چون پادشاه خطایی تا غایت دین اسلام قبول نکرده‌اند بموجب شریعت مطهره نبوی علیه الصلوة السلام نمیرود حضرت سلطنت شعاری - خلدالله تعالی ملکه و سلطانه - از روی شفقت و دوستی این نصیحت‌نامه مصوب ایشان روانه گردانید تا باشد که نور هدایت و ارشاد آن حضرت از ظلمت ضلالت خلاص شود (همان: ۴۶۳ - ۴۶۴).

روملو هم به فرستادن شیخ محمد بخشی به چین اشاره دارد (روملو، ۱۳۸۴: ۲۰۳). نامه شاهرخ به دو زبان فارسی و عربی نگاشته شده است که البته مضمون هر دو یکی است.

در ذیل ضمن آوردن نامه، توضیحات لازم درباره آن داده میشود:

به جانب دای منگ پادشاه از شاهرخ سلطان سلام مالاکلام، چون خداوند تبارک و تعالی به

حکمت بالغه و قدرت کامله آدم را علیه السلام بیافرید و بعضی فرزندان او را پیغمبر و رسول گردانید و ایشان را به خلق فرستاد تا آدمیان را به حق دعوت کنند و باز بعضی از این پیغمبران را چون ابراهیم و موسی و داود و عیسی و محمد علیهم الصلوٰة و التحیة و السلام کتاب داد و شریعت تعلیم کرد و خلق آن روزگار را فرمود تا به شریعت ایشان عمل کنند و بر دین ایشان باشند و مجموع این رسولان مردم را به دین توحید و خداپرستی دعوت کردند و از آفتاب و ماه و ستاره و شیطان و بت پرستیدن بازداشتند و هر کدام را از این رسولان شریعتی مخصوص بود، اما در توحید خدای تعالی، متفق بودند. چون نوبت رسالت و پیغمبری به رسول ما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم رسید، شریعتهای دیگر منسوخ گشت و او رسول و پیغمبر آخر زمان شد و همه عالمیان، امیر و سلطان و وزیر و غنی و فقیر و صغیر و کبیر را به شریعت او عمل میباید کرد و ترک ملت و شریعتهای گذشته [میباید داد]. اعتقاد به حق و درست این است و مسلمانی عبارت از این است. پیشتر از این به چند سال چنگیرخان خروج کرد و بعضی فرزندان خود را به ولایتها و مملکتها فرستاد. جوجی خان را به سرای و قرم و دشت قفجاق فرستاد و در آنجا نیز بعضی پادشاهان چون اوزبک و جانی خان و ارس خان بر سر اسلام و مسلمانی بودند و بر شریعت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم عمل میکردند. هولاکوخان را به بلاد خراسان و عراق و نواحی آن مقرر گردانید. پس از آن بعضی از فرزندان او که حاکم آن ممالک بودند، چون آفتاب شریعت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم در دل ایشان بود، همچنان بر سر اسلام و مسلمانی بودند و به سعادت اسلام مشرف گشته و به آخرت رفتند. چون پادشاه راستگوی غازان و الجاتیو سلطان و پادشاه سعید ابوسعید تا نوبت حکومت و فرمانروایی و سلطنت و کامرانی به پدر و مخدوم امیر تیمور گورکان، طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه رسید. ایشان نیز در جمیع ممالک به شریعت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمل فرمودند و کردند و در ایام سلطنت و جهاننداری ایشان اهل ایمان و اسلام را رونقی هر چه تمامتر بود. اکنون که به لطف و فضل خداوند تعالی این مالک خراسان و ماوراءالنهر و عراق و آذربایجان و غیرها در قبضه تصرف ما آمده در تمامی ممالک حکم بموجب شریعت مطهره نبویه میکنند و امر به معروف و نهی منکر میکنند و یرغو و قواعد چنگیز خان مرتفع است. چون یقین و تحقیق شد که خلاص و نجات در قیامت و سلطنت و دولت در دنیا به سبب ایمان و اسلام و عنایت خداوند تعالی است با رعیت به عدل و داد و انصاف زندگانی کردن امید به موهبت و کرم خداوند تعالی آن است که ایشان نیز در آن ممالک به شریعت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم عمل کنند و مسلمانی را قوت دهند تا باشد که پادشاهی چند روزه

دنیا به پادشاهی آخرت که «والاخرة خیر لک من الاولی» متصل گردد. در این وقت از آن طرف ایلچیان رسیدند و تحفه‌ها آوردند و خبر سلامتی ایشان و معموری آن ممالک گفتند، محبت و دوستی که میان پدران بود بر موجب «محبه الآباء قرابه الابناء» تازه گشت. ما نیز از این طرف محمد بخشی و فلان ایلچی فرستادیم تا خبر سلامتی برساند و مقرر آن است که بعد از این راهها گشاده باشد و تا بازرگانان به سلامت روند و آیند که این معنی سبب آبادانی و نیکونامی دنیا و آخر است. توفیق رعایت اتحاد و مراقبت و شرایط و داد رفیق اهل طریق باد» (ابرو، ۱۳۸۰: ۴۶۶ - ۴۶۸؛ سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۶۰؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۱۳۳ - ۱۳۴).

نکات قابل توجه در نامه شاهرخ به پادشاه چین عبارتند از:

- تعدادی از پیامبران صاحب کتاب و شریعت را نام میبرد و مینویسد همه پیامبران مردم را به خداپرستی دعوت میکردند و از آفتاب پرستی و از بت پرستی و ... باز میداشتند و همه آنها در توحید متفقند.

- با آمدن پیامبر اسلام (ص) همه شریعتهای دیگر منسوخ شد و معتقد است انسانها در هر سطحی که باشند باید به این شریعت عمل کنند.

- شرحی از خروج چنگیز و فرزندان او و چگونگی اسلام آوردن خانان دشت قبیچاق و ایلخانان را بازگو میکند.

- از توجه تیمور به اسلام مینویسد و حوزه قلمرو خود را مشخص میکند و اینکه در آنجا دین اسلام حکمفرما است.

- از منسوخ شدن قوانین چنگیزی (یاسا) صحبت میکند و بر امنیت راههای تجاری بین دو کشور تأکید مینماید و آن را باعث آبادانی و تداوم اتحاد میداند.

مسائلی که در این نامه مطرح شده فراتر از دیپلماسی عرفی است. شاهرخ سعی دارد که یک کار بظاهر نشدنی را انجام دهد؛ کاری که پدر او تیمور با توجه به آنچه که بدان اعتقاد داشت، میخواست انجام دهد؛ یعنی نشر اسلام در چین (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۱۲۷۴؛ حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۸۲؛ نطنزی، ۱۳۳۶: ۴۰۵). درست است که نوع این سواد مکتوب آرمانی بنظر میرسد ولی حاکم تیموری بعد از آنکه چگونگی اسلام آوردن برخی از فرزندان چنگیز و نیز مسلمان شدن پدر خود تیمور را بازگو میکند، حوزه قلمرو خود را مشخص مینماید. وی میخواهد به پادشاه چین بگوید که فضا و زمان تغییر کرده و از نوع نگاهی که قبلاً (دوره ایلخانان) نسبت به آیین بودا وجود داشته خبری نیست و یاسای چنگیزی دیگر جای خود را به قواعد و شریعت اسلامی داده

است. در واقع شاهرخ می‌خواهد بر نگاه پادشاه چین تأثیر بگذارد نه بخاطر اینکه چرا به دین اسلام مشرف نمیشود، بلکه می‌خواهد بگوید که باید از این به بعد ادبیات و نگاه جدیدی بر روابط دو کشور حاکم گردد. ما آن چهره‌ی را که پادشاه ختایی می‌خواست در نامه اول از شاهرخ بسازد (او را یک پادشاه تابع خود بداند) در این نامه نمی‌بینیم. شاهرخ این جسارت را به خود می‌دهد که پادشاه ختایی را امر به معروف و نهی از منکر کند. وی هدف از فرستادن نامه را سلامتی خود اعلام می‌کند و نه تبعیت از پادشاه ختایی. همچنین او همچون پادشاه ختایی مناسبات بازرگانی را باعث آبادانی میدانند و بر آن تأکید می‌ورزد. به هر حال، متن این نامه، پاسخی کاملاً سنجیده به نامه اول پادشاه چین بوده است. گویی اینکه لحن نامه بیشتر شبیه به موعظه است تا یک نامه سیاسی، ولی نکات قابل تأملی در نامه پنهان است. مؤلف معتقد است که پادشاه ایران بدون اینکه وارد هیجانات سیاسی شود، می‌خواهد فضای دیپلماسی را بسمتی سوق دهد که دو کشور ایران و چین در فضای بین‌المللی بدون هیچ وابستگی و تعهدی نسبت به یکدیگر میتوانند با هم ارتباط سازنده اقتصادی داشته باشند...

«در سال ۸۲۰ آمدن ایلچیان در کرت دوم از پیش دای منگ‌خان پادشاه خطایی در ربیع‌الاول سنه مذکور کلانتران ایشان بی قاجین، بوتاجین، جات تاجین و بین تاجین با سیصد سوار و بیلاکات و تحف که پادشاه خطایی فرستاده بود از سونقار و اطلس و کمغا و ترغو، آلات چینی و کاغذ ختایی و آلات پنج نی و غیر رسانیدند مضمون رسالت مشتمل بر الفاظی که موجب دوستی و یگانگی باشد و اسبی که بیشتر جهت او سیدی احمد ترخان فرستاده بود، صورت آن اسب را نقاشان نقش کرده بودند و تشکر بسیار از میر سید احمد خان فرستاده و مالی جهت او ارسال گردانیده و از اینجا حضرت اعلی خانقان اردشیر تواجی را همراه ایلچیان - که کلانتران ایشان که مفصل شده خواهد سرایان بودند و به لفظ ایشان خواجه‌سرای تاجین گویند - فرستاده در ثالث عشرین ربیع‌الاول ایلچیان اجازه انصراف فرمودند» (خوافی، ۱۳۸۶: ۱۰۸۲ - ۱۰۸۳).

در سال ۸۲۱ هـ.ق اردشیر تواجی به همراه هیأتی از چین دوباره با پیش‌کشیهای بسیار به ایران بازگشتند (روملو، ۱۳۸۴: ۱/۲۲۸). ناگفته نماند این هیأت قبل از ورود به هرات تقسیمبندی شد؛ گروهی به شیراز نزد میرزا ابراهیم سلطان رفتند و گروهی به ملاقات شاه ملک راهی خوارزم شدند. در سال ۸۲۳ هـ.ق همه به هم پیوستند و متفقاً در سمرقند به خدمت الغریگ رسیدند (خواند میر، ۱۳۶۲: ۶۰۳). این هیأت بعد از آنکه پیشکشهای خود را به الغریگ تقدیم کردند، عازم هرات شدند و نامه‌ی را از پادشاه ختایی تقدیم شاهرخ کردند. بنا بگفته ابرو عین متن نامه

به شرح زیر است:

بی‌آفرید او را تا مملکت اسلام ضبط کند، بسبب آن مردمان آن مملکت دولت‌مند گشته‌اند، سلطان روشن‌رأی و دانا و کامل خردمندتر و از همه اسلامیان غنی‌تر بوده و به امر خداوند تعالی تعظیم و اطاعت بجای آورده و در کار او عزت داشت نموده که موافق تأیید آسمانی است. ما پیشتر از این ایلچیان امیر سرای لیدا باجمعهم فرستادیم، به نزدیک سلطان رسیده‌اند به آداب رسوم اعزاز و اکرام بسیار نموده‌اند، لیدا و اجمعهم به مراجعت رسیدند و عرض نمودند، بر همه ما روشن و معلوم گشت و ایلچیان بیک بوقا و غیره به لیدا و اجمعهم با هم برای هدایا شیر و اسبان تازی و یوزان و چیزهای دیگر فرستادند. همه بدین درگاه رسانیدند، ما همه را نظر کردیم. صدق محبت ظاهر گردانیده‌اند، ما به غایت شاکر گشتیم. دیار مغرب که جای اسلام است، از قدیم دانایان و صالحان هیچکس از سلطان عالیتر نبوده باشد و مردمان آن مملکت را نیک میدانند امان و تسکین دادن که بر وفق رضای حق است جل جلاله، چگونه خداوند تعالی راضی و خشنود نباشد چنانچه مردانه مردان با همدیگر به دوستی همدل بودند، دل به دل چو آئینه باشد، اگر چه بعد مسافت باشد، گوئیا که در نظر سستی همت و مروت از همه چیز عزیزترست، لیکن در تبع آن چیزی نیز عزیز شود، اکنون علی‌الخصوص لیدا و جانکفو باجمعهم با ایلچیان بیک بوقا و غیره را با هم فرستاده که نزدیک سلطان هدایا سو نکفوران بدست پرانیده‌ایم و نیز هدایا کیمخانه‌ها مع غیرهم فرستاده شد. سونکفور اگر چه در مملکت چین ما [نمیشود]، لیکن علی‌المدام از طرف دریا برای ما تحفه می‌آرند، سبب آن کمی نیست و در آن جای شما کمیاب بوده است، خاصانه ارسال داشته شد تا مقابل همت عالی سلطان قرمچی باشد. اگر چه اشیاء کمینه است لیکن صله محبت ما باشد به قبول سلطان وصول یابد. من بعد می‌باید که صدق محبت زیادت شود و ایلچیان و تاجران پیوسته آمد و شد کنند و منقطع نباشد تا مردمان همه به دولت امن و امان به راحت و رفاهیت باشند، البته خداوند تعالی لطف و مرحمت زیادت گرداند. این است که اعلام کرده شد» (ابرو، ۱۳۸۰: ۶۹۹؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۱۳۸ - ۱۴۰).

این نامه حاوی چند نکته بود:

- تعریف از شاه‌رخ و اینکه حکومت او از طرف خداوند متعال است.
- از روابط گرم شاه‌رخ با ایلچیان و نیز هدایایی که از طرف شاه‌رخ فرستاده شده قدردانی میکند.
- از فرستادن هدایایی برای شاه‌رخ صحبت کرده و در این میان تعارفاتی نیز دارد و دوباره بر قطع نشدن روابط سیاسی و تجاری تأکید می‌ورزد و آن را مایه امنیت و رفاه می‌داند.

در این نامه، پادشاه چین از سطح روابط راضی بوده و وجود شاهرخ را منشاء گرمی مناسبات میدانند. در اواسط نامه به تعریف از جنس هدایایی که میخواهد برای شاهرخ بفرستد پرداخته است. نکته قابل توجه این است که پادشاه چین، دیگر نوع نگاه خود را تغییر داده و یا نخواسته در این نامه بروز دهد؛ چرا که وی هرگز خود را برتر فرض نکرده است. او سعی کرده در یک نامه دوستانه بعد از یک سری تعارفات دیپلماتیک از شاه تیموری بخواهد که روابط سیاسی و تجاری خود را با چین حفظ کند.

سفرای چین بعد از این مأموریت عازم کشور خود شدند. در این سفر خواجه غیاث‌الدین نقاش از طرف بایسنقر مأمور شد شرح مکتوبی از اوضاع و احوال ولایت ختایی بنویسد و آنچه دیده و شنیده است را به عرض برساند (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۶۷؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/ ۵۳۶۶). علاوه بر غیاث‌الدین نقاش و سلطان احمد که از طرف بایسنقر مأموریت یافته بودند، بگفته ابرو شادی خواجه و کوچجه نیز از طرف شاهرخ حضور داشتند (ابرو، ۱۳۸۰: ۸۱۷؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۱۱۰۴). این سفارت مهمترین سفارت شاهرخ به چین بود. اهمیت آن در این است که خواجه غیاث‌الدین، مسیر عبور ایلچیان را نشان داده و آن را بصورت گزارش مکتوب ارائه کرده است (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۳۲۷-۳۳۳). او از فخرالدین، حاکم مسلمان شهر قامل، نام برده که در این شهر مسجد ساخته و این مسجد بتخانه‌های بودایی رقابت میکرده است (ابرو، ۱۳۸۰: ۸۳۳). وجود یامهای زیاد در بین راه نشان‌دهنده این است که چینیها به امنیت و آسایش راهها توجه زیادی داشتند. در پایتخت ۹۹ یام وجود داشته است. هنگامی که ایلچیان به درگاه پادشاه چین رسیدند، بعد از اینکه پادشاه چین از احوال شاهرخ پرسید، جویای حال قرایوسف شد گویا قرایوسف قصد تجارت با وی را داشته است؛ چراکه میخواست نزد قرایوسف تعدادی اسب خوب بیاورد (همان: ۸۴۱). سپس وی وضع راهها را از ایلچیان سؤال میکند (همانجا). به هر حال خاقان چین از اوضاع داخلی ایران آگاهی داشته و میدانسته که اوضاع حکومت به چه شکلی است. سفرایی که قبلاً از طرف پادشاه ختایی به ایران آمده بودند به آن سبب که مدت زیادی در ایران اقامت کرده و با وضعیت و فضای سیاسی جامعه ایران آشنایی پیدا کرده بودند، این اطلاعات را در اختیار پادشاه چین قرار داده و زمینه را برای فهم بهتر خاقان چین از اوضاع ایران فراهم کردند. از آنجایی که تاریخ این دوره درباره جغرافیای سرزمینها و در مسیر جاده ابریشم اطلاعات قابل قبولی ارائه نمیدهد، شرح چگونگی این سفارت اهمیت بیشتری مییابد. بعبارت دیگر، این سفارت مهم جایگاه ویژه‌ی در شرح مناسبات ایران و چین در این دوره دارد. این سفر علاوه بر رسالتی که داشتند، بیشتر

نقشی شبیه جغرافیدانان ایفا کرده‌اند و در کنار توصیف مسائل اجتماعی و آداب و رسوم مردمان سرزمین چین، نکات جالبی در باره وضعیت شهرها که در میسر حرکت آنها بود ارائه کرده‌اند.... حافظ ابرو که خود یک جغرافیدان نیز بود در اینباره مینویسد: «از چگونگی راه و صفت و ولایت و عمارت و قواعد شهرها و عظمت پادشاهان و طریقه ضبط و سیاست عجایی چند که در آن دیار مشاهده کرده مجموع بر چند جز و روز به روز به طریق روزنامه ثبت کرده» (همان: ۸۱۹). آنچه به گزارش غیاث‌الدین اهمیت بیشتری می‌دهد توصیف اوضاع اجتماعی و فرهنگی و شیوه مملکت‌داری خاقان سلسله مینگ است. این در شرایطی است که در این دوره ما دیگر سفرایی مانند پولاد چینگ سانگ را نداریم که اطلاعاتی درباره چین مخابره کند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۱۹۱؛ بویل، ۱۳۸۹: ۳۵۲؛ اقبال، ۱۳۶۴: ۲۴۹) و یا کسی مانند خواجه رشیدالدین وجود ندارد که نسبت به این اطلاعات و تاریخ چین و سواس نشان دهد.

حال باید پرسید که علت تمایل زیاد شاهرخ برای آگاهی از اوضاع درونی سرزمین چین چه بوده است؟ دلایل زیادی را میتوان برای این مسئله آورد. شاید آن روابطی که مغولها قبلاً ایجاد کرده بودند نوعی مناسبات بین دو کشور را به یک عادت و سنت تبدیل کرده بود و این مسئله تبدیل به یک ذهنیت تاریخی شده بود و حاکمان تیموری نمیتوانستند از این ذهنیت رهایی یابند. بعبارت دیگر، طرحی که مغولها در مناسبات دو کشور ریخته بودند زمینه ساز روابط دو کشور ایران و چین در این دوره شد و این مسئله باعث گردید شاهزاده‌های تیموری و در رأس آنها شاهرخ، در کنار پرداختن به مشکلات داخلی، نیم‌نگاهی به اوضاع داخلی چین داشته باشند؛ از طرفی نزدیکی مرزهای تیموریان به چین نیز چنین انگیزه‌یی را تقویت میکرد.

گفته میشود امپراتور چین در سال ۸۳۵ هـ.ق نامه دیگری برای شاهرخ میفرستد و بخاطر آشوبها و شورشهای آسیای میانه و بویژه قسمتهای سرحدی چین وی را سرزنش میکند و از شاهرخ میخواهد که به این آشفتگیها خاتمه دهد (بارتولد، بی تا: ۱۸۴). البته در *زبده‌التواریخ* اثری از این نامه نیست. در دوران جانشینان تیمور ما شاهد روابط فرهنگی بین ایران و چین هستیم. دوره حکومت مینگ یکی از دوره‌های رونق چین بود. این دوره، از نظر علوم منظرسازی در نقاشی و سفالگری و معماری نیز یکی از مهمترین دوره‌های تاریخ چین است. (آشوری، ۱۳۷۱: ۷۰). با توجه به شکلگیری تیموریان در ایران و سلسله مینگ در چین و نیز با عنایت به لشکرکشیهای متعدد تیمور به نواحی مختلف و علاقه خاندان مینگ برای دست یافتن به قلمرو سابق چین، تصور میشد که چنینها توجه زیادی به مرزهای مشترک خود با ایران داشته باشد، ولی در عمل

اینگونه نبود. مؤلف کتاب جاده ابریشم، علت این کم توجهی را بی نیاز شدن چینها از راههای زمینی و توجه به مسیر دریایی عنوان کرده است (فرانک، ۱۳۷۶: ۳۲۰). البته غارتگری مغولها که مشکلات زیادی در مسیر تجاری بین دو کشور در این دوره ایجاد کرد را باید به این امر افزود (تسف، ۱۳۶۵: ۲۰۷).

### نتیجه گیری

مناسبات ایران و چین در دوره تیموریان در ابتدای امر بشکل نسبتاً خوبی دنبال میشد. این مناسبات در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... انجام میشد و با گذشت زمان بدلیل شرایطی که به دولت چین و جاده ابریشم تحمیل میشد، رویکرد دولت چین نسبت به تجارت از راه زمین تغییر کرد. این مسئله برای دو کشور و بخصوص تیموریان چندان خوشایند نبود. بنا به آنچه که در زبده التواریخ آمده در دوره شاهرخ، تمایل دو کشور به برقراری و استمرار مناسبات هر چه بیشتر بود؛ البته در این کتاب و در مکاتبات شاهرخ با پادشاه خطایی چنین بنظر میرسد که برغم رد و بدل شدن سفرا، سطح مناسبات تجاری برای دو کشور به حد مطلوب نرسیده است. مشکلات میان چین و مغولستان که ریشه آن به دوره مغول بر میگشت، نقش بسیار مهمی در تغییر رویکرد تجاری چینها داشت. مغولها از یکسو خود را قیوم چین میدانستند و از سوی دیگر چینها مغولان را غصب کنندگان سرزمین خود قلمداد میکردند. این مسئله باعث شد چینها با حساسیت ویژه‌یی به مغولستان نگاه کنند و از این سرزمین که در مسیر ارتباطی بین دو کشور ایران و چین بود، چشمپوشی نمایند. البته نباید این نکته را فراموش کرد که بخشی از ترکستان هم که تحت حاکمیت مستقیم دو کشور نبود و بیشتر با حکومتهای محلی و گاهاً کم ثبات اداره میشد، مشکلات قابل توجهی را برای دو کشور ایجاد میکرد. در کنار اینها باید مشکلات داخلی دو کشور را نیز افزود که مانع شکلگیری مناسبات سازنده به آن شکلی که در دوره ایلخانان بود میشد.

### منابع فارسی

- ابرو، حافظ؛ زبده التواریخ، تصحیح سیدکمال حاج سیدجواد، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله؛ سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی مؤحد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

- اشپولر، برتولد؛ *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- اقبال، عباس، *تاریخ مغول*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- آشوری، داریوش؛ *نگاهی به سرزمین، تاریخ و فرهنگ چین*، تهران: مجموعه فرهنگ، ۱۳۷۱.
- آیتی، عبدالمحمد؛ *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ؛ *الغ بیگ و اوضاع زمان وی*، ترجمه حسین احمدپور، تهران: نشر چهر، بی تا.
- باسورث، کلیفورد ادموند؛ *کمبریج، ترجمه حسن انوشه*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- بویل، ج.ا؛ *تاریخ کمبریج، ترجمه حسن انوشه*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- به وات، لوسین؛ *تاریخ مغول «تیموریان»*، ترجمه محمود بهفروز، تهران: نشر آزاد مهر، ۱۳۸۳.
- پرایس، کریستین؛ *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- پطرشفسکی، کارلیان؛ *جان ماسون، اسمیت؛ تاریخ سیاسی، اقتصادی ایران در عهد مغول*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶.
- تسف، ولادیمیر؛ *نظام اجتماعی مغول*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- حسینی تربتی، ابوطالب؛ *تزوکات تیموری*، تهران: کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۲.
- خدادادیان، اردشیر؛ *تاریخ ایران باستان*، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۳.
- خوافی، فصیح؛ *مجمعل فصیح، تصحیح محسن ناجی نصرآباد*، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶.
- خواند میر، غیاث‌الدین؛ *حبیب‌السیر، باهتمام محمد دبیر سیاقی*، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۶۲.
- دیمانند، س.م؛ *راهنمایی صنایع ایران*، عبدالله فریار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- روملو، حسین بیگ؛ *احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی*، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
- رویمر، هربرت؛ *«جانشینان تیمور» تاریخ ایران در دوره تیموریان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۸.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق؛ *مطلع سعدبن و مجمع البحرین*، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳.

- فرانک، آیرین و همکاران؛ جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
- فضل الله همدانی، رشیدالدین؛ جامع التواریخ، بکوشش بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۷۴.
- فضل الله همدانی، رشیدالدین؛ جامع التواریخ، بکوشش بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲.
- کریستین سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانی، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نشر نگاه، ۱۳۸۷.
- کلاویخو، گونسالس د؛ سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- گروسه، رنه؛ امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین مکیده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مارکوپولو؛ سفرنامه مارکوپولو، ترجمه سیدمنصور سجادی و آنجلا دی جوانی رومانو، تهران: انتشارات گویش، ۱۳۶۳.
- مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده، باهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- مظاهری، علی؛ جاده ابریشم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- منز، بثاتریس فوربز؛ برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه؛ روضة الصفا، تصحیح جمشید کیان فرد، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
- نطنزی، معین الدین؛ منتخب التواریخ، تصحیح ژان او بن، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶.
- نوایی، عبدالحسین؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- یزدی، شرف الدین؛ ظفرنامه، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.

#### منابع انگلیسی

- Allsen, Thomas, *Culture and Conquest in mongol Eurasia*, Cambridge (U:K), Cambridge University press, 2001.